

• دریافت ۹۸/۱۰/۲۸

• تأیید ۹۹/۰۴/۲۸

## هنجارگریزی و برجسته‌سازی در سوره طه از دیدگاه لیچ

احسان رسولی کرهرودی\*، ابراهیم اناری بزچلوئی\*\*

سید ابوالفضل سجادی\*\*\*، احمد امیدعلی\*\*\*\*

### چکیده

فرمالیسم یا صورت‌گرایی یکی از نظریه‌های نقد ادبی معاصر در حوزه‌ی بررسی ادبیات است که در نیمه اول قرن بیستم در روسیه به وجود آمد. برجسته‌سازی، از مباحث مهم مطرح در این نظریه و مبتنی بر هنجارگریزی (قاعده کاهی) و توازن - که از طریق قاعده افزایشی به وجود می‌آید- است. هدف نگارندگان در این مقاله، بررسی برجسته‌سازی (هنجارگریزی و توازن) از منظر لیچ در سوره طه و ارتباط و تناسب ساختار آیات با محتوا و نام سوره با رویکردی توصیفی - تحلیلی است. مهم‌ترین دستاورد مقاله این است که می‌توان زبان قرآن را در قالب زبان معیار، یک زبان هنجارگریز نیز دانست. اما باید توجه داشت که هنجارگریزی در قرآن بدین معنا نیست که کلام خداوند برخلاف قاعده و قیاس است، بلکه شیوه بیان آن متفاوت است. معیار هنجارگریزی، زبان متعارف مردم جامعه و زبان قرآن با پیروی از زبان عقلایی حاکم بر جامعه خود، برگرفته از همان زبان معیار است. به عقیده فرمالیست‌ها آشنایی زدایی یک امر نسبی است و با مرور زمان، متن ادبی عادی و تکراری می‌شود. اما از آنجایی که زیبایی‌های ادبی و علمی قرآن پایان‌ناپذیر است، پژوهشگران قرآنی پیوسته با تأمل و تدبیر در آن می‌توانند بخش‌های تازه‌ای از آن را آشکار سازند و غبار کهنگی و عادت را از آن بزدایند. برخی از انواع هنجارگریزی (قاعده کاهی) و قاعده افزایشی در سوره طه مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که این هنجارگریزی صرفاً برای بیان زیبایی ادبی و ظاهری به کار نمی‌رود، بلکه در راستای مضمون و محتوای کلام است.

**واژگان کلیدی:** فرمالیسم، آشنایی زدایی، برجسته‌سازی، هنجارگریزی (قاعده کاهی)، توازن، قاعده افزایشی، سوره طه.

ehsanrasoli91@gmail.com

i-anari@araku.ac.ir

a-sajady@araku.ac.ir

a-omidali@araku.ac.ir

\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران.

\*\*دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

\*\*\*دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران.

\*\*\*\*استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران.

## ۱- مقدمه

از منظر فرمالیست‌ها، متن ادبی همچون یک نظام یا سیستم عمل می‌کند که تمام اجزاء، در ارتباط با یکدیگر و در نهایت در ارتباط با کل هستند. رومن یا کوبسن<sup>۱</sup> که یکی از پیشگامان این نظریه است، با توجه به نقش‌های زبان، از شش عامل دخیل در ایجاد ارتباط بهره می‌گیرد و برحسب اینکه توجه پیام به کدام یک از این شش عامل معطوف می‌شود، شش نقش مختلف برای زبان در نظر می‌گیرد. در نمودار زیر این شش عامل به همراه کارکرد یا نقش هر یک معرفی می‌شوند:

موضوع (کارکرد ارجاعی)

پیام (کارکرد ادبی)

گیرنده (کارکرد ترغیبی) ----- فرستنده (کارکرد عاطفی)

مجرای ارتباطی (کارکرد همدلی)

رمزگان (کارکرد فرازبانی)

با توجه به این شش عامل، نظریه‌ای که توجهش را به سمت پیام متن معطوف کرده باشد و ما را به ساختار نحوی، زبان ادبی و الگوهای آوایی نهفته در خود پیام متمرکز کند، نظریه پیام‌مدار به حساب می‌آید؛ از این رو نظریه ادبی فرمالیسم و ادامه این نگرش در نقد نو در حقیقت معرفی نظریه پیام‌مدار به حساب می‌آید (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۳۲-۲۳۴).

یکی از اصطلاحات مهم در نظریه فرمالیسم «برجسته‌سازی» است. طبق نظر فرمالیست‌ها برای اینکه توجه پیام به خود پیام معطوف شود و کارکرد ادبی یا شعری (ادبیت)، وجه غالب و عنصر مسلط و تعیین‌کننده متن ادبی باشد، باید از هنجارگریزی و آشنایی زدایی از کلام معیار کمک گرفت تا کلام در نظر خواننده برجسته شود. به اعتقاد لیچ،<sup>۲</sup> زبان‌شناس انگلیسی، برجسته‌سازی از دو طریق

هنجارگریزی (قاعده کاهی) و توازن - که نتیجه حاصل از قاعده افزایشی است - صورت می‌گیرد. هنجارگریزی در حقیقت عدول یا انحراف از زبان معیار است که همین امر منجر به آشنایی زدایی می‌شود. اما باید توجه داشت که آشنایی زدایی امری نسبی است. یعنی ممکن است چیزی بر اثر کثرت استعمال برای ما عادی یا تکراری باشد و در مقابل، همان امر برای شخصی دیگر که از آن بی‌خبر است، ناآشنا و بیگانه جلوه کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). در اینجا وظیفه هنر و هنرمند آنست که با آفرینش فرمی نو، فرم قبلی را از حالت تکراری خارج کند.

از آنجایی که فرمالیسم یک نگاه انداموار و نظام مند دارد، در تأیید این دیدگاه می‌توان به کلام خداوند در قرآن اشاره کرد که برای تحدی، حداقل به یک سوره اشاره می‌کند. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...» (یونس/۳۸). «و إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (بقره/۲۳). با این وجود با توجه به نص خود قرآن برای بیان اعجاز ادبی و انسجام متنی آن حداقل باید به یک سوره تکیه کرد.

هدف از این مقاله یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

الف) معیار هنجارگریزی و آشنایی زدایی چیست و آیا هنجارگریزی در قرآن وجود دارد؟

ب) طبق نظریه فرمالیسم چه عناصر و عواملی منجر به ادبیت و برجسته‌سازی در سوره «طه» شده است؟

به نظر می‌رسد معیار هنجارگریزی، زبان متعارف مردم جامعه و زبان قرآن برگرفته از همان زبان معیار، اما با بیانی متفاوت است. برجسته‌سازی در سوره طه در قالب قاعده کاهی (حذف، اضافه، تقدیم، تأخیر، التفات و...) و قاعده افزایشی و توازن آوایی است و نوع به کارگیری حروف مقطعه در نام این سوره را می‌توان کاملاً در تناسب با محتوای آن دانست.

از جمله مهم‌ترین و نزدیک‌ترین پژوهش‌هایی که در زمینه تحلیل فرمالیستی

قرآن انجام شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- مقاله «آشنایی زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه» (ناظمیان، ۱۳۹۳، مجله زبان و ادبیات عربی)، نگارنده در پژوهش خود به بیان این مسأله می‌پردازد که بسیاری از پدیده‌های طبیعی و مفاهیمی که برای مخاطبان دیروز و امروز قرآن به اموری عادی تبدیل شده، به واسطه آشنایی زدایی و قاعده‌افزایی برجسته شده است. ۲- مقاله «تحقیق و بررسی سوره ضحی با تکیه بر نقد فرمالیسم» (خاقانی و کهوری، ۱۳۹۳، پژوهشنامه نقد ادب عربی)، در این مقاله با تکیه بر نظریه فرمالیست‌هایی چون ویکتور اشکلوسکی<sup>۳</sup> و رومن یاکوبسن به تحلیل و بررسی زیبایی شناختی سوره ضحی پرداخته شده است. ۳- مقاله «تناسب ساختار با محتوا با توجه به دو نظریه نظم و آشنایی زدایی با محوریت سوره مبارکه لیل» (مقیاسی و فرجی، ۱۳۹۵، پژوهش‌های زبان شناختی قرآن)، نگارندگان در پژوهش خود با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی کوشیده‌اند بخش اندکی از زیبایی‌های ساختاری قرآن را با محوریت دو نظریه نظم و آشنایی زدایی بررسی کنند و تأثیر ساز و کارهای زبانی و جنبه‌های ساختاری را بر مضمون و محتوا نشان دهند. ۴- مقاله «تحلیل صورت‌نگرای سوره مبارکه معارج، معناشناسی صرفی و نحوی-تحلیل واژگانی» (احمدیان، شاملی، علی یاری، زارع، ۱۳۹۵، پژوهش‌های زبان شناختی قرآن)، در این پژوهش با تکیه بر مبانی نظریه صورت‌گرایی و با رویکردی تحلیلی، ساختار و فرم آیات سوره مبارکه معارج از دو منظر صرفی-نحوی و تناسب واژگانی تحلیل شده است. ۵- مقاله «کارکرد برجسته‌سازی در قرآن» (جودوی و تیموری، ۱۳۹۶، مطالعات تفسیری معاصر)، نگارندگان در این مقاله با تکیه بر نظریه لیچ در زمینه قاعده‌های و قاعده‌افزایی، نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم را بررسی کرده‌اند. ۶- پایان‌نامه کارشناسی ارشد «عَمَلِيَّةُ فَهْمِ النَّصِّ عَلَى ضَوْءِ مَدْرَسَةِ الشُّكْلَانِيْنَ سُوْرَةُ إِسْرَاءِ نَمُوْدَجًا» (قاسم عزیزی مراد، ۱۳۹۴)، نگارنده در این پژوهش به بررسی لفظ و

معنا پرداخته و با بررسی هنجارگرایی، آشنایی زدایی و جوانب فنی این سوره به بیان انسجام متنی در آن پرداخته است.

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، پژوهشی که از جنبه تطبیقی با تکیه بر نظریه فرمالیسم به تحلیل و بررسی سوره طه بپردازد و پاسخی برای نسبی بودن آشنایی زدایی در قرآن داده باشد (آیا متن قرآن با مرور زمان عادی و تکراری می‌شود؟) یافت نشد. لذا این پژوهش به نوبه‌ی خود گامی نو در بررسی‌های زبان شناختی قرآنی است.

## ۲- برخی از اصول و مفاهیم مطرح در فرمالیسم

### ۲-۱. فرم

در مورد فرم و شکل، بحث‌های زیادی شده است. فرم را می‌توان شکل ظاهر، ساختار اثر، سبک و نوع آن و به طور کلی سازمان بندی اثر دانست. شمیسا در کتاب نقد ادبی بیان می‌کند که فرم، عملکرد گروهی اجزای اثر ادبی است. مراد از اجزاء، همه‌ی عناصر اثر است: لفظ، معنا، جمله، نظم کلمات، وزن، قافیه، طرز نگارش، نقطه گذاری، قالب و ... البته نقش برخی از عناصر بیشتر و نقش برخی کمتر است (شمیسا، ۱۳۹۴: ۴۶۶). صورت‌گرایان روس، تقابل صورت و محتوا را از بنیاد قبول نداشتند و آن را امری بی‌معنا تلقی می‌کردند و بر این عقیده بودند که این تقابل اصولاً امری بی‌معنا و غلط است (تودوروف، ۱۹۸۲: ۱۰). فرم در نظریه فرمالیسم روسی بدین معنا نیست که آنها فقط به شکل ظاهری کلام اهمیت می‌دهند و از معنا و محتوا غافل هستند؛ به نظر آنان فرم، محتوا را به وجود نمی‌آورد، بلکه محتوا هم جزء شکل است. در فرهنگ وبستر<sup>۴</sup>، به هنگام معرفی اصطلاح فرمالیسم، پیدایش این واژه را به حدود سال (۱۸۴۰) میلادی ارجاع داده‌اند و سپس آن را نگرشی دانسته‌اند که بر صورت موضوع مورد مطالعه تأکید دارد و به معنا و محتوای آن توجه ندارد.

فرهنگ کالینز<sup>۵</sup> هم به همین ترتیب این نگرش را توجه به تجلی صورت و ساخت عینی موضوع مورد مطالعه و عدم توجه به محتوا معرفی می‌کند (صفوی، ۱۳۹۱: ۴۸۱). صفوی در کتاب آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی بر این باور است که اگر قرار باشد آن مکتب نقد ادبی را فرمالیسم روسی بنامیم که در فاصله سال‌های دهه‌ی (۱۹۱۰ - ۱۹۳۰) میلادی در سن پترزبورگ شکل گرفت و پیشگامانش افرادی چون ویکتور اشکلوسکی به حساب می‌آیند، باید در مطالعات و بررسی آنها، نوعی گرایش به سمت صورت و نادیده گرفتن معنا دیده شود. این در حالی است که در هیچ یک از اعضای این مکتب چنین ویژگی مشاهده نمی‌شود و به عکس، در بسیاری از موارد بیشترین توجه به محتوا و معنای متن ادبی معطوف بوده است نه صورت و لفظ (همان، ۱۳۹۱: ۴۸۲).

## ۲-۲. ساخت و ساختار

بین فرمالیسم<sup>۶</sup> و ساخت‌گرایی<sup>۷</sup> نیز رابطه‌ی بسیار نزدیکی وجود دارد. چرا که خود ساخت‌گرایی از دل فرمالیسم روسی برآمده است. با توجه به عناصر شش‌گانه زبان و کارکردهای آن، تفاوت فرمالیسم و ساخت‌گرایی در این است که در نظریه ساخت‌گرایی توجه پیام به رمزگان معطوف می‌شود و دارای کارکردی فرازبانی است، اما در نظریه فرمالیسم، توجه پیام به خود پیام معطوف و دارای کارکردی ادبی است (فالر، ۱۳۶۹: ۸۱). ساخت<sup>۸</sup> به چینش و چگونگی نظم واحدها و اجزای تشکیل دهنده یک کل یا یک نظام گفته می‌شود. این مفهوم در فرم نیز مطرح است. ساختار<sup>۹</sup> به عمل ساختن یک ساخت اطلاق می‌شود<sup>۱۰</sup> (Longman: Structure-Construction).

## ۲-۳. استقلال پژوهش ادبی

در بحث‌های ادبی قبل از فرمالیسم معمولاً مسائل بیرون از متن، از قبیل بحث‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی و تاریخی مطرح بود، اما فرمالیست‌ها، بررسی ادبی را

محدود به خود متن کردند (پاینده، ۱۳۹۴: ۲۳). اثر ادبی از منظر آنان خودبسنده و مستقل است و به استقلال ادبی اعتقاد دارند و اینکه خود متن، مسائل خود را توضیح می‌دهد. البته نباید فرمالیست‌ها را منکر مسائل جامعه‌شناسی، روانشناسی و تاریخی دانست؛ بلکه آنها معتقدند که این مسائل را باید از دل خود متن بیرون کشید و مرادشان از استقلال ادبی نیز همین است. بر خلاف مارکسیست‌ها که ادبیات را در خدمت جامعه، اقتصاد و آرمان‌های حزبی می‌دانستند. یکی از مباحث مهمی که یوری تن یانو<sup>۱۱</sup> در فرمالیسم مطرح کرد، بحث «تطور ادبی» است که این مسأله در ارتباط با تغییرات اجتماعی و تاریخی است (قاسمی پور، ۱۳۸۶: ۲۵؛ تودوروف، ۱۳۹۲: ۱۵۲؛ علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۲).

#### ۲-۴. مرگ مؤلف

در نقد فرمالیستی وساخت‌گرایی، نقش مؤلف کم رنگ می‌شود و متن ادبی، محور و اساس کار قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که فرمالیست‌ها مخالف مؤلف و پژوهش در زندگینامه او نیستند و در بررسی آثار شاعران و نویسندگان، هر جا که بتوانند زندگینامه را به آثارشان ارتباط دهند، توجه می‌کنند. همچنین آنها بر این باور هستند که مؤلف، محصول آثار خود است نه اینکه منشأ آنها باشد (پاینده، ۱۳۹۴: ۲۵). فرمالیست‌ها و ساخت‌گرایان قائل به این نیستند که نمی‌توان به معنای ثابتی از متن رسید، بلکه آنها خود متن و نظام زبانی را دست‌مایه‌ی تعیین و ثبات معنا قرار می‌دهند (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۰۹)، برخلاف ساخت‌شکنان و شالوده‌شکنانی همچون ژاک دریدا<sup>۱۲</sup> که مخالف رسیدن به معنایی واحد در متن هستند (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۲۳). با توجه به آیه «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامة/۱۹) باید توجه داشت که قرآن، دارای معنایی ثابت و مشخص نزد خداوند است و تعدد فهم از قرآن، دال بر تعدد معنا نیست. چون فهم، یک امر نسبی است و اختلاف مفسران قرآن در فهم و تفسیر آن، دلیلی بر صحیح بودن همه آنها نیست.

## ۲-۵. هنجارگریزی، برجسته‌سازی و آشنایی زدایی

برای رسیدن به درکی درست از این مفاهیم باید در ابتدا به تبیین زبان معیار یا هنجار بپردازیم. یان موکاروفسکی<sup>۱۳</sup> (به عنوان یکی از اعضای برجسته فرمالیسم) در مقاله (زبان معیار و زبان شاعرانه) معتقد است که زبان معیار و همچنین زبان علم، در خالص‌ترین فرم خود از برجسته‌نمایی اجتناب می‌کنند. البته برجسته‌نمایی در زبان معیار هم معمول است، اما در خدمت عمل برقراری ارتباط است؛ یعنی هدف این است که توجه و دقت مخاطب نسبت به موضوعی که با ابزار برجسته‌نمایی بیان شده، بیشتر برانگیخته شود. در زبان شاعرانه، برجسته‌نمایی به بیشترین حد خود می‌رسد، تا جایی که عمل برقراری ارتباط در پس زمینه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب برقراری ارتباط، دیگر غایت و هدف بیان نیست. هدف از برجسته‌نمایی در زبان شاعرانه، برای این است که خود بیان را برجسته نماید و آن را در پیش زمینه قرار دهد (موکاروفسکی، ۱۳۹۱: ۱۹). زبان معیار، زبان خودکار یا همان زبان روزمره، درجه‌ی صفر گفتار و نوشتار است و متعلق به شخص یا گروه خاصی نیست، بلکه یک گونه‌ی کاربردی متداول در بین همگان است. می‌توان آن را، زبان رسانه و سازمان‌های دولتی و نهادهای آموزشی به شمار آورد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰). رومن یاکوبسن هم براین باور است که ما دو دسته متون داریم: نخست متونی که در آن زبان، آینه‌ی معنا ناست و پیام خاصی از راه زبان به مخاطب عرضه می‌شود. در اینجا، متون شفاف است و خواننده به هنگام خواندن آنها متوجه خود زبان نیست. دسته دیگری از متون نیز وجود دارد که زبان در آنها موضوعیت دارد. متون ادبی از این دسته هستند که ابهام و ابهام مهم‌ترین عنصر آنهاست (سعیدی روشن، ۱۳۹۶: ۴۰).

یکی از مهمترین اصطلاحات فرمالیست‌ها در مورد شکل اثر ادبی، مفهوم «آشنایی زدایی» است که نخستین بار اشکلوسکی آن را در مقاله «هنر به مثابه شگرد» مطرح کرد. بعد از او یاکوبسن و تیانو عنوان «بیگانه‌سازی» را در همان معنا



به کار گرفتند. از دیدگاه اشکلوسکی، آشنایی زدایی به کارگیری تمامی شگردها و فنونی است که مؤلف آگاهانه از آن سود می‌جوید تا جهان متن را به چشم مخاطبان بیگانه جلوه دهد (احمدی، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸). شکل‌گرایان، در ابتدا از واژه «آشنایی زدایی» و پس از آن از اصطلاح «برجسته‌سازی» در همان معنا استفاده کردند. کورش صفوی نیز با اندکی تغییر از اصطلاح «هنجارگریزی» در همین معنا استفاده کرده است (صفوی، ۱۳۹۱: ۶۵). ریشه‌های مفهوم آشنایی زدایی به ارسطو و آثار نقدی و بلاغی بعد از او بر می‌گردد. ارسطو بین زبان متعارف و غیر متعارف تمایز قائل می‌شود و معتقد است که زبان ادبی به غریب‌گزینی گرایش دارد (ویس، ۱۳۹۴: ۶۷).

با این وجود هنجارگریزی، تکنیکی است برای برجسته‌سازی که منجر به آشنایی زدایی می‌شود. هنجارگریزی، انحراف و عدول از زبان معیار یا زبان هنجار است و نیز مجموعه فرآیندی که شاعر دست به تأسیس مفردات، ساختار و ترکیب‌های جدید می‌زند تا کلام در نظر خواننده برجسته جلوه کند. در این شرایط نوع تولید پیام اهمیت پیدا می‌کند که به اعتقاد یاکوبسن این نقش از زبان، نقش زیبایی‌آفرینی یا نقش ادبی زبان نامیده می‌شود (صفوی، ۱۳۹۱: ۳۶).

بر اساس دیدگاه لیچ (زبان‌شناس معروف انگلیسی)، برجسته‌سازی یعنی انحراف و عدول هنرمندانه؛ عدولی که انگیزه هنری داشته باشد. لیچ، برجسته‌سازی را به دو شیوه امکان‌پذیر می‌داند. نخست اینکه نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت‌پذیرد و دوم اینکه قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افزوده شود. به این ترتیب، برجسته‌سازی از دو طریق هنجارگریزی و قاعده‌افزایی صورت می‌پذیرد. لیچ به هنگام بحث درباره هنجارگریزی و قاعده‌افزایی محدودیتی برای این دو در نظر می‌گیرد. او معتقد است که در هنجارگریزی نباید ارتباط مختل شود؛ یعنی اصل رسانگی را مراعات کند و برجسته‌سازی قابل‌تعبیر باشد. لیچ درباره محدودیت توازن، به دیدگاه یاکوبسن توجه دارد. بر اساس دیدگاه یاکوبسن، دو ساخت متوازن

باید در بخشی متشابه و در بخشی دیگر متباین باشد؛ برای مثال وقتی گفته می‌شود: «کتاب را خواندم، کتاب را خواندم»، در این نمونه تکرار کامل دیده می‌شود که به اعتقاد لیچ در چهارچوب توازن قابل طرح نیست (صفوی، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۶). لیچ، هنجارگریزی (قاعده کاهی) را در هشت مورد تقسیم بندی کرده است که عبارتند از: هنجارگریزی آوایی یا واجی، واژگانی، صرفی، نحوی، گویشی یا گونه ای، نوشتاری، معنایی و کاربردی (Leech, 1969: 42).

### ۳- هنجارگریزی و آشنایی زدایی در قرآن

در مورد زبان قرآن که آیا هنجارگریز است یا خیر؟ باید به این نکته توجه داشت که هنجارگریزی در قرآن، مبنی بر این نیست که زبان آن برخلاف قاعده و قیاس است و با زبان معیار خود در تعارض است و یک زبان جداست، چرا که آیاتی همچون «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/ ۱۹۵)، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم/ ۴)، «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ» (ابراهیم/ ۵۲) دال بر اینست که زبان قرآن پیام خود را در قالب همان زبان حاکم بر عصر خویش بیان کرده است و اگر در تعارض با آن بود، برای مردم زمان خود غیرقابل فهم می‌بود.

نکته دیگر اینکه آیات تحدی که شامل شش آیه در قرآن می‌شود (۳۴) طور؛ ۴۹ قصص؛ ۸۸ اسراء؛ ۱۳ هود؛ ۳۸ یونس؛ ۲۳ بقره) بر این مسأله دلالت دارد که زبان قرآن، برخلاف زبان متعارف و عقلایی نیست؛ زیرا در این صورت مبارزه طلبی و تحدی، امری محال و غیر ممکن شده و از اساس بی اعتبار خواهد بود (فتحی، ۱۳۹۶: ۱۱۲ تا ۱۱۸) و در مورد اعجاز قرآن باید به «صرفه» اعتقاد پیدا کرد. بدین معنا که خداوند متعال از افراد یا گروهی که قصد همانندآوری قرآن را داشته اند، سلب قدرت کرده است و معتقد به این رأی، معاند است و به بی راهه رفته است (بدوی، ۱۹۶۲: ۷۹). منظور از هنجارگریزی در قرآن، سبک بیانی قرآن، نوع

چینش کلمات و ارتباط آنها با یکدیگر در قالب همان زبان معیار است. همان طور که زبان شاعرانه و ادبی حافظ، متفاوت از زبان معیار زمان خویش نیست، اما نوع بیان حافظ است که زبان او را برجسته کرده است. در اینجا ذکر این نکته لازم است که در بیشتر مواقع مراد فرمالیست‌ها از شعر، متن ادبی است نه شعری که در قالب تفعیلات گفته می‌شود؛ برای مثال، وقتی شفییعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر از زبان شعر و زبان روزمره سخن می‌گوید (شفییعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۷) مراد او از زبان شعر، زبان ادبی و متن ادبی است نه صرفاً شعری که در قالب وزن و تفعیله گفته می‌شود. همان طور که در کتب عربی، در ترجمه ادبیت از «الشعریه» استفاده می‌کنند (عزام، ۲۰۰۳: ۱۷ و ۷۹؛ کوهن، ۲۰۱۴: ۷).

فرمالیست‌ها معتقد به نسبی بودن آشنایی زدایی هستند؛ یعنی ممکن است چیزی بر اثر کثرت استعمال برای ما عادی یا تکراری باشد و در مقابل، همان امر برای شخصی دیگر که از آن بی‌خبر است، ناآشنا و بیگانه جلوه کند. حال در اینجا این سؤال مطرح است که ادیبی همچون فاضل صالح السامرانی که در ادبیت قرآن تحقیق می‌کند، آیا با توجه به مرور زمان، قرآن برای او عادی و تکراری می‌شود و در این صورت، مجدداً باید قرآنی دیگر با فرمی نو برای او نازل شود تا غبار عادت را برای او از فرم قبلی بزداید؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که حضرت علی (ع) در خطبه ۱۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرٌ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ؛ لَا تَفَنَّى عَجَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ». «ظاهر قرآن زیبا و باطنش ژرف و ناپیداست، شگفتی‌هایش به پایان نرسد و اسرار نهفته‌اش تمام نشود و تاریکی‌ها جز با آن برطرف نشود» (شیروانی، ۱۳۸۷: ۶۳). با این وجود یک ادیب، هرچند با تحقیق و بررسی به کشف مسائل ادبی قرآن می‌پردازد، اما آیا به همه‌ی این مسائل ادبی پی می‌برد؟ طبق این قسمت از خطبه ۱۸ نهج البلاغه شگفتی‌ها و اسرار نهفته در قرآن پایان ندارد.

#### ۴- سیمای سوره طه

ابتدای این سوره با آیه ی (طه) آغاز می‌شود که اقوال مختلفی پیرامون آن در تفاسیر بیان شده است. برخی آن را از حروف تهجی و مقطعه می‌دانند و برخی آن را یک کلمه ی مفید به حساب می‌آورند. اما آنچه که مشهور است، اغلب آن را اسم پیامبر اکرم (ص) می‌دانند که خداوند او را ندا می‌دهد و آیه ی «ما أنزلنا عليك القرآن لتشقی» (طه/۲) را دلیلی برای گفته خود مطرح می‌کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۶). همان طور که گفته شد، فرمالیست‌ها برای تفسیر متن، از خود متن کمک می‌گیرند. با این وجود آنچه که در مورد کلمه (طه) گفته شده و آن را اسم پیامبر اکرم می‌دانند که خداوند او را ندا داده است، نمی‌تواند تفسیر صحیحی باشد؛ زیرا در برخی از سوره‌ها نیز بعد از حروف مقطعه، رسول خدا مورد خطاب قرار گرفته است اما کسی از مفسرین قرآن، این حروف را در ارتباط با نام پیامبر اکرم نمی‌داند؛ برای مثال می‌توان به آیات ابتدایی سوره مریم «کهیحص \* ذکر رحمة ربک زکریا» (مریم/۱-۲) و سوره شوری «حم \* عسق \* کذلک یوحی إلیک و إلی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم» (شوری/۱-۳) اشاره کرد.

سوره طه بیستمین سوره قرآن کریم و مشتمل بر ۱۳۵ آیه است. محور آیات این سوره همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر در مورد مبدأ و معاد و نتایج توحید و شرک است. غرض اصلی این سوره، فرمانروایی مطلق خدا و اثبات ضرورت بندگی اوست (خامه گر، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

در یک نگاه کلی می‌توان آیات سوره طه را به ۵ دسته تقسیم بندی کرد: دسته اول (آیات ۱ تا ۸): در ابتدا خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده است که قرآن را برای این نازل نکرده که پیامبر به سختی بیافتد. در ادامه در مورد عظمت قرآن و بخشی از صفات جمال و جلال پروردگار سخن گفته است. دسته دوم (آیات ۹ تا ۹۷): در مورد داستان حضرت موسی سخن می‌گوید که پس

از عدم پذیرش یکتاپرستی از جانب فرعونیان، خداوند آنها را در دریا غرق کرد و موسی و مومنان را رهایی بخشید. همچنین ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل و درگیری موسی و هارون را با آنها بیان می‌کند.

دسته سوم (آیات ۹۸ تا ۱۱۴): سخن از معاد و رستاخیز و قرآن و عظمت آن است. دسته چهارم (آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳): سرگذشت آدم و حوا و ماجرای وسوسه شیطان و سرانجام هبوط آنها را در زمین توصیف می‌کند.

دسته پنجم (آیات ۱۲۴ تا ۱۳۵): در آخرین قسمت از آیات، خداوند متعال نصیحت‌های بیدارکننده‌ای را در قالب خطاب به پیامبر اکرم (ص) به همه مؤمنان گوش زد می‌کند. همان طور که در ساختار سوره مشخص است، ابتدا و انتهای آن، با خطاب پیامبر اکرم (ص) همراه است.

نکته‌ای که در تقسیم بندی آیات سوره طه قابل توجه و تأمل است، اینست که در سه بخش اول آن، جمله‌ای که بر یگانگی خداوند متعال تأکید دارد تکرار می‌شود. این تکرار و تأکید، از جنبه‌ی ادبی در راستای غرض اصلی سوره و وجه غالب آن است. این آیات عبارتند از: «اللّٰه لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ لهُ الاسْماءُ الحسنی (۸) اِنّی انا اللّٰه لا اِلهَ اِلاَّ انا..... (۱۴) اِنّما اِلٰهکم اللّٰه الذی لا اِلهَ اِلاَّ هُو..... (۹۸).

## ۵- برجسته‌سازی در سوره طه

### ۵-۱. هنجارگریزی (قاعده کاهی)

برجسته‌سازی از دو طریق هنجارگریزی (قاعده کاهی) و توازن - که نتیجه حاصل از قاعده افزایی است - صورت می‌پذیرد. قاعده کاهی بدین معناست که در زبان ادبی، می‌توان با نادیده گرفتن مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر انتخاب‌ها و ترکیب‌های هنجار، به شکلی از زبان خودکار رسید که آشنا نباشد (صفوی ۱۳۹۱: ۴۲۱). لیچ، هنجارگریزی را در هشت مورد تقسیم بندی کرده است که عبارتند از: هنجارگریزی

آوایی یا واجی، واژگانی، صرفی، نحوی، گویشی یا گونه‌ای، نوشتاری، معنایی و کاربردی (Leech, 1969:42). از آنجا که بررسی تمامی این موارد در قالب یک مقاله نمی‌گنجد در ادامه به هنجارگریزی واژگانی، صرفی، نحوی و معنایی در سوره طه اشاره خواهیم کرد.

### ۵-۱-۱. هنجارگریزی واژگانی

گاهی اوقات شاعر یا نویسنده با گریز از قواعد ساخت واژه‌های زبان عادی، دست به تأسیس واژه‌ای جدید می‌زند که در زبان خودکار و متعارف، رایج نیست (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۹۴). مانند: ای خدا! یک زن، یک زن تنها را این فقارت‌ها! این حکایت‌ها (نیمایوشیج). نیما در این شعر به جای کلمه «فقرها» از واژه‌ی «فقارت‌ها» استفاده کرده است که در زبان خودکار، کاربردی ندارد.

در سوره طه نیز، به کارگیری حروف مقطعه «طه» را می‌توان نمونه‌ای از قاعده‌های واژگانی به حساب آورد که در زبان روزمره شایع نیست و منجر به درنگ خواننده می‌شود. نام سوره کاملاً در ارتباط با سیاق و محتوای آن نیز هست. در مورد وجه تسمیه سوره‌های قرآن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. عده‌ای عادت عرب را معیار نامگذاری سوره‌ها می‌دانند. بعضی دیگر کثرت استعمال را مورد توجه قرار می‌دهند. در این میان گروهی دیگر هستند که معتقدند نام سوره در ارتباط با محتوای آن است و نباید به سادگی از کنار آن گذشت. تنها تفسیری که به این مسأله به طور کامل توجه نموده است، تفسیر «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» است (خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۱۰ تا ۱۳). در انتهای سوره مریم، پیامبر اکرم به دلیل اینکه افراد اندکی به او ایمان آورده‌اند، ترس از هلاکت امتش را دارد. با این وجود، این احتمال وجود دارد که خداوند متعال سوره بعد از آن یعنی «طه» را با حرف (ط) شروع می‌کند تا این امید را به او بدهد که طرفدارانش افزایش پیدا می‌کنند و به اوج می‌رسند (بقاعی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۲۵۵).

در تلفظ حرف (ط)، ریشه زبان به سوی کام بالا متمایل می‌شود. حرف (ط) در زبان عربی به علت داشتن تمامی صفات قوی (جهر، شدت، استعلاء، اطباق و اصمات)، قوی‌ترین حرف تهجی است (موسوی بلده، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

### ۵-۱-۲. هنجارگریزی صرفی

گاهی اوقات خالق متن ادبی از قواعد حاکم بر صرف زبان تخطی می‌کند و ساخت هایی را در متن به کار می‌برد که بر حسب این قواعد مورد تأیید نیست (صفوی، ۱۳۹۱: ۴۶۶)؛ برای مثال می‌توان به (یا قوم) در آیه ۸۶ سوره طه اشاره کرد. «یا قَوْمِ اَلَمْ یَعِدْکُمْ رَبُّکُمْ وَعَدًّا حَسَنًا» (طه/۸۶). واژه «قوم» شکل هنجارگریخته صرفی از واژه «قومی» است و نیز در آیه ۸۴ طه «قَالَ هُمْ اَوْلَاءُ عَلٰی اَثَرِیْ وَ عَجَلْتُ لِیْکَ رَبِّ لِتَرْضٰی» (طه/۸۴) واژه «رب» شکل هنجارگریخته صرفی از واژه «رَبِّی» است. شاید بتوان علت قاعده گاهی صرفی در «قال یا قوم» را شدت علاقه و اهتمام حضرت موسی به قومش دانست و نیز در واژه «رب» میزان شوق، نزدیکی و توجه حضرت موسی به پروردگارش نشان داده می‌شود. همچنین در این آیه، اسم اشاره «اَوْلَاء» بدون هاء تنبیه آمده است. دلیل نیامدن هاء تنبیه در اینجا را می‌توان در این امر دانست که چون مخاطب حضرت موسی خداوند متعال است، نیازی به تنبیه ندارد و همچنین قوم موسی در آن موقعیت حضور ندارند و دیده نمی‌شوند (سامرائی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۹۲).

### ۵-۱-۳. هنجارگریزی نحوی

در این نوع از قاعده گاهی شاعر با جا به جا کردن عناصر شعری، از قواعد نحوی زبان عادی فراتر می‌رود (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۹۸). در حقیقت شاعر یا نویسنده با این کار، خواننده را به نوع تولید پیام متوجه می‌کند و منجر به برجسته سازی در کلام می‌شود. حذف، اضافه، تقدیم، تأخیر، التفات و... را می‌توان از نمونه های قاعده گاهی نحوی به شمار آورد.

یکی از موارد قاعده کاهی نحوی، حذف است که عبدالقاهر جرجانی تاثیر آن را عجیب و چیززی شبیه به سحر می‌داند. بین حذف و کاهش در جمله، فرق است. حذف در سطح جمله، بخشی از معنای آن جمله را از بین می‌برد ولی در کاهش این گونه نیست. در جمله ای که کاهش صورت گرفته است، اگر این کاهش در سطح جمله رخ نمی‌داد، تفاوتی در معنای جمله ایجاد نمی‌شد؛ برای مثال وقتی می‌گوییم برو (شیر) آب را ببند، در این جمله با نبود (شیر)، خللی در معنای آن ایجاد نمی‌شود. اما در جمله ی کتاب را (از برادرم) گرفتم، حذف (از برادرم) از جمله سبب می‌گردد تا اطلاع ما نسبت به کسی از بین برود که کتاب از او گرفته شده است (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۸۳).

در آیه ی «قال ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه/۵۰) با حذف مفعول در فعل (هدی) مواجه هستیم. در حقیقت، حذف ضمیر (ه) در هدی، منجر به مطلق شدن کلام شده است که هدایت الهی شامل همه ی موجودات، چه زنده و چه غیر زنده می‌شود و اختصاص به شیء خاصی ندارد. در صورتی که با ذکر مفعول، این عمومیت و مطلق بودن از کلام برداشت نمی‌شد (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۰۲؛ شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۲۲۵).

البته در سوره طه تعدادی از افعال متعدی در اواخر آیات، بدون مفعول ذکر شده اند. «إِلَّا تَذَكُّرَ لِمَن يَخْشَى» (طه/۱۶). «لَعَلَّه يَذَكِّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه/۴۴). «قال إنني معكما أسمع و أرى» (طه/۴۶). «لا يَضِلُّ رَبِّي و لا يَنسَى» (طه/۵۲). «فكذَّب و أبی» (طه/۵۶). «و قد خابَ مَنْ افترى» (طه/۶۱). «إِما أَنْ تُلقِيَ و إما أَنْ نَكُونَ أُولَ مَنْ أَلْقَى» (طه/۶۵). «قال بل ألقوا...» (طه/۶۶). «و أضلَّ فرعونُ قومَه و ما هدی» (طه/۷۹). «فكذلك ألقى السامريَّ» (طه/۸۷). «هذا إلهكم و إله موسى فَنَسِيَ» (طه/۸۸). «فَسَجَدُوا إِلَّا إبليسَ أبی» (طه/۱۱۶). «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ و هَدَى» (طه/۱۲۲). علت حذف مفعول در این افعال را می‌توان توسعه در معنا و نیز رعایت موسیقی و صوت در کلام دانست.



در آیه ی: «قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا. أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي» (طه/۹۲-۹۳) در تفاسیر (لا) در (أَلَا تَتَّبِعَنِ) را زائده می‌گیرند که در اصل (أَنْ تَتَّبِعَنِي) است. یعنی چه چیز تو را مانع شد که از من تبعیت کنی؟ (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴: ۶۵۲؛ ابن عادل، ۱۴۱۹، ج۱۳: ۳۶۲). برخی نیز (لا) را زائده نگرفته‌اند و آن را این گونه تفسیر کرده‌اند: «دَخَلَتْ لَا هُنَا لِأَنَّ الْمَعْنَى مَا دَعَاكَ إِلَى أَنْ لَا تَتَّبِعَنِي، وَ مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ لَا تَتَّبِعَنِي بِمَنْ مَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي» (أبو حیان، ۱۴۲۰، ج۷: ۳۷۵). در یک نگاه فرمالیستی با توجه به بافت و سیاق متن، آمدن حرف نفی (لا) بر سر فعل مضارع در این آیه، هماهنگ و متناسب با متن و در تأیید بافت و سیاق کلام است. قبل از اینکه حضرت موسی به کوه طور برود به قوم خود تأکید می‌کند که در غیاب او مبادا گمراه و منحرف شوند. موسی، هارون را بر مواظبت از این امر مامور می‌کند. پس از بازگشت از کوه طور و با منحرف دیدن قوم خود به شدت عصبانی می‌شود. که آمدن حرف (لا) یک نوع تأکید بر مذمت و نکوهش عمل دارد که آنها در اصل از او تبعیت نکرده‌اند. البته ذکر این نکته لازم است که چون حضرت هارون، پیامبر و معصوم است و به وظیفه نهی از منکر خود نیز عمل کرده است، می‌توان مواخذه موسی (ع) را به اصطلاح یک جنگ زرگری به حساب آورد که به در می‌گوید تا دیوار بشنود. به هارون می‌گوید تا مردم حساب کار خود را بکنند.

نمونه این مسأله را می‌توان در آیه ۱۲ سوره اعراف نیز مشاهده کرد. آنجا که خداوند متعال خطاب به ابلیس می‌فرماید: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲). برخی (لا) در (أَلَّا تَسْجُدَ) را زائده گرفته‌اند و در اصل (مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ) است و برای توجیه کلام خود به آیه ۷۵ سوره ص استناد می‌کنند. «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ» (ص/۷۵). در مقابل عده‌ای معتقدند که حرف (لا) زائده نیست و برای نفی است و در معنای (مَنَعَ) تصرف می‌کنند و آن را به معنای (حَمَلَ) یا (دَعَا) می‌دانند.

یعنی (ما حَمَلَك أَوْ مَا دَعَاكَ أَلَّا تَسْجُدَ) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۴). در این آیه نیز می‌توان با توجه به محتوا، حرف نفی (لا) را تأکیدی بر مذمت عمل ابلیس دانست که در حقیقت در مقابل آدم سجده نکرده و از خداوند متعال تبعیت نکرده است. فن التفات در علم معانی، انتقال کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر و خلاف هنجار عادی و غیرمنتظره است. غرض از آن، ایجاد غرابت، آشنایی زدایی و از بین بردن حالت یکنواختی است.

در آیه ی «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى» (طه/۵۳) در جمله ی (فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى)، التفات از غیبت به متکلم صورت گرفته است. علت این التفات برای اشاره به بدیع بودن این امر است که این گونه ی گیاهان مختلف، با اینکه از یک آب ارتزاق می‌کنند، ولی از حیات گوناگونی بهره مند هستند و این کار بزرگ و شگفت انگیز از خالق بزرگ صورت می‌گیرد که از آن با ضمیر (نا: ما) تعبیر کرده و از خود و خدم خویش صحبت می‌کند (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۵۱۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۱۷۲).

یکی دیگر از موارد قاعده گاهی نحوی، تقدیم و تأخیر است. آیه ی «و لولا کلمة سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَإِذَا مَا وَجُوعٌ مُّسْمًی» (طه/۱۲۹) از قبیل تقدیم و تقدیر است. در ابتدا بر حسب ظاهر، معنای آیه مشکل است. اما با تأمل در آن، وقتی متوجه می‌شویم که جمله ی (أَجَلٌ مُّسْمًی) عطف بر (کلمة سَبَقَتْ) است و در کلام، مؤخر آمده و در تقدیر: (ولولا کلمة سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ وَاجِلٌ مُّسْمًی لَإِذَا مَا) است، معنای آن روشن می‌شود. برخی از مفسرین، منظور از (أَجَلٌ مُّسْمًی) را قیامت می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۵۸). شاید بتوان علت تأخیر آن در کلام را در این نکته دانست که قیامت هنوز رخ نداده است و بعداً محقق می‌شود. در این آیه به خوبی می‌توان دریافت که کلام خداوند صرفاً برای برقراری ارتباط و انتقال پیام نیست، بلکه به چگونگی این انتقال و شیوه ی بیان آن نیز توجه می‌شود.

## ۵-۱-۴. هنجارگریزی معنایی

در این قاعده کاهی، به کارگیری آرایه های زیبایی شناختی و معنایی منجر به برجسته شدن کلام می شود. همنشینی واژه ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار، تابع محدودیت های خاص خود است (صفوی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۵). در این صورت اگر خالق متن بدون اینکه در ایجاد ارتباط، خللی ایجاد کند و از قواعد حاکم بر سطح معنایی زبان تخطی کند، منجر به قاعده کاهی معنایی می شود. آرایه هایی از قبیل: استعاره، مجاز، تشخیص، حس آمیزی، پارادوکس، نماد، کنایه و... که در علم بدیع و بیان مطرح می شوند، در حیطه ی قاعده کاهی معنایی قابل بررسی هستند. این نوع از قاعده کاهی، بیش از هر نوع قاعده کاهی دیگری در فراهم آوردن زبان ادب دخیل است.

در آیه «أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِهِ فِي الْيَمِّ فَأَلْقِيهِ إِلَى الْيَمِّ بِالسَّاحِلِ...» (طه/۳۹) با استفاده از آرایه ی «تشخیص»، قاعده کاهی معنایی رخ داده است. خداوند متعال امر القاء و افکندن حضرت موسی به ساحل را به دریا نسبت می دهد که این دستور از جانب خدا نشان از قدرت و عظمت او است که دریا نیز همچون همه کائنات تحت سلطه او هستند (کن! فیکون). کلمه «یم» به معنای دریاست و تمام هشت مورد استعمال یم در قرآن در داستان حضرت موسی آمده است. بسیاری از تفاسیر، کلمه یم را به معنای بحر گرفته اند. البته برخی از تفاسیر نیز یم را به معنای دریای عمیق تفسیر کرده اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۳۰). در این آیه استفاده از کلمه یم به معنای دریای عمیق، نشان از اعجاز و قدرت خداوند دارد که کودک نوزادی را از این دریا نجات داده است.

در آیه «وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى» (طه/۲۲) جَنَاح به سمت و ناحیه گفته می شود و در اصل برای دو بال مرغ وضع شده است. چون به هنگام پرواز آن را به دو پهلوی خود می زنند و حرکت می دهند. پس مراد از این عبارت قرآنی، یعنی آن را به پهلوی زیر بازوان بچسبان (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶: ۱۸۵).

با به کارگیری این استعاره مصرحه توجه به خود پیام و نوع آفرینش آن معطوف می‌شود. در زبان فارسی وقتی می‌گوییم (هزار بار می‌میرم تا زنده بمانم) در اینجا دیگر نه به معنی اصلی (هزار) توجه می‌شود نه (مردن) و نه (زنده ماندن). آنچه اهمیت می‌یابد، هنری است که فرستنده پیام در کنار هم قرار دادن واژه‌ها به کار برده است. ذکر این نکته لازم است که فرایند استعاره صرفاً جایگزینی یک نشانه به جای نشانه دیگر بر حسب تشابه نیست. بلکه علاوه بر این، مبتنی بر تجربه‌ها، فرهنگ و باورهای قومی است. اگر غیر از این بود، هر کس به خود این اجازه را می‌داد تا «قد یار» را به «دودکش کارگاه آجری» یا «تیر چراغ برق» تشبیه کند (صفوی، ۱۳۹۱: ۳۸۲).

در آیه «قَالَ أَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَأْجِلُكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَاصَلْبَتِكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى» (طه/۷۱)، قرار گرفتن شخص به دار آویخته شده در تنه درختان خرما به قرار گرفتن چیزی در ظرف، تشبیه شده است و حرف (فی) برای حرف (علی) به صورت استعاره تصریحیه تبعیه آورده شده است. به کارگیری حرف (فی) به جای حرف (علی)، نوعی هنجارگرایی به حساب می‌آید که برای مبالغه آمده است. همچنین آمدن فعل مضارع به همراه لام و نون تأکید، بر شدت این تهدید افزوده است.

## ۵-۲. قاعده افزایی و توازن

قاعده افزایی به معنای اعمال قواعدی اضافی بر قواعد زبان هنجار است که به ایجاد موسیقی در متن منجر می‌شود. قاعده افزایی و نتیجه حاصل از آن یعنی توازن، برای نخستین بار توسط یاکوبسن مطرح شد که معتقد است این فرایند، ما را به گونه‌ی ادبی نظم می‌رساند. یاکوبسن، توازن را حاصل تکرارهای کلامی می‌داند که از قبل، غیر قابل پیش بینی باشد. تکرارهای مکانیکی نمی‌تواند موسیقی ایجاد کند؛ زیرا این تکرارها قابل پیش بینی است. اما در این بیت از مولوی:

ای تو هوس های دلم، بیا، بیا، بیا، بیا، بیا  
 ای تو مراد و حاصلم بیا، بیا، بیا، بیا، بیا  
 (مولوی، ۱۳۹۰: ۵۴)

چون این تکرارها از قبل قابل پیش بینی نیست، منجر به موسیقی در کلام شده است (صفوی، ۱۳۹۱: ۴۳۳-۴۳۴).

### ۵-۲-۱. تکرار در سطح واج

تکرار در سطح واج ها، یکی از گونه های تکرار کلامی است و به توازن می انجامد و به همین دلیل نیز گونه ای از قاعده افزایشی است. برای تبیین این مسأله می توان به آیات ۲۵ تا ۳۵ سوره طه مراجعه کرد. «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي / وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي / وَ اخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي / يَفْقَهُوا قَوْلِي / وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي / هَارُونَ أَخِي / اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي / وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي / كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا / وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا / إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا» (طه/۲۵-۳۵). در این آیات، حضرت موسی برای تسهیل در امر رسالتش خواهان همراهی برادرش هارون در این کار مهم است. دو حرف (ل) و (ر) در قواعد تجویدی دارای صفت اذلاق و از حروف مُذَلَّقه هستند که اذلاق در تجوید به معنای سرعت و سهولت در تلفظ حرف است. تکرار همخوان های روان (ل) و (ر) که صدای مایعات، لغزیدن و روان شدن را نشان می دهند (قویمی، ۱۳۸۳: ۵۲)، علاوه بر تأثیر موسیقایی بر کلام، کاملاً متناسب با محتوای آیات هستند.

سوره طه شامل ۱۳۵ آیه است که ۱۱۲ آیه از آن به واکه (أ)، ۲۱ آیه به واکه (ای)، یک آیه به واکه (او) و یک آیه به سکون ختم می شود. در مصوت (أ) که دارای صوتی کشیده و طویل است، می توان معانی غایت، اوج و نهایت را یافت که با نام سوره - که خود به مصوت آ ختم می شود و محتوای آن است - تناسب دارد؛ مثلاً «استوی» در آیه «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵)، اوج استیلائی خداوند بر عرش را بیان می کند.

شفیعی کدکنی معتقد است تکرار از دیدگاه روانشناسی مهمترین عامل القاء فکر است. از سوی دیگر، از دیدگاه ادبی و مسائل ساخت و صورت زشت است و هنر را مبتذل می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۶۷). اما همان طور که در آیات فوق مشاهده می‌کنیم، این تکرارها نه تنها از دیدگاه ادبی زشت نیست، بلکه منجر به توازن در صورت کلام شده و متناسب با مضمون آن است.

### ۵-۲-۲. تکرار در سطح واژه

گاهی قاعده افزایی و توازن بین دو یا چند واژه، بر حسب دو نوع تکرار: تکرار کامل و تکرار ناقص تحقق می‌یابد. یعنی دو واژه با یکدیگر تشابه آوایی داشته باشند، یا کاملاً شبیه هم باشند و یا بخشی از آنها به یکدیگر شباهت داشته باشند (صفوی، ۱۳۹۱: ۴۴۷).

در سوره طه، بسامد بالای فعل امر که بیشتر آنها از جانب خداوند متعال صادر می‌شود و نیز تکرار فعل نهی، به سبب گفتگو و فضای محاوره در این سوره است. حال با این وجود، تکرار واژه (قال) در ۲۹ آیه از این سوره علاوه بر ایجاد توازن، کاملاً در راستای با این فضای گفتگو مدار است؛ برای مثال می‌توان به برخی از این آیات اشاره کرد: فقال لأهله امكثوا... (۱۰) قال هی عصای... (۱۸) قال ألقها یا موسی (۱۹) قال خذها ولا تخف... (۲۱) قال ربّ اشرح لی صدری (۲۵) قال قد أوتیت... (۳۶) قال لا تخافا... (۴۶) قال فمن ربكما یا موسی (۴۹). قال ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی (۵۰).

واژه (یم) نیز هشت بار در قرآن در داستان حضرت موسی استعمال شده که چهار بار آن در سوره طه آمده است. دو بار در آیه «أَنْ أَذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ...» (طه/۳۹). یک بار در آیه «فَغَشِيَهُم مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ» (طه/۵۹) و یک بار در آیه «لِنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لِنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه/۹۷). تکرار واژه یم در آیه ۳۹ علاوه بر ایجاد طنین و توازن که منجر به برجسته‌سازی کلام

شده است، عاملی قوی برای القای مفهوم مورد نظر آیه است. خداوند متعال به مادر حضرت موسی فرمان می‌دهد که بدون هیچ ترسی از نوزاد خود دل بکند و او را به دریا بیاندازد تا در ادامه خداوند با قدرت مطلق خود او را از آن دریای عمیق نجات دهد و به آغوش مادرش باز گرداند.

### ۵-۲-۳. تکرار در سطح گروه

منظور از گروه، واحد زبانی است که از یک واژه یا بیشتر ساخته شده است و نقشی واحد در جمله دارد. از آن جمله می‌توان به گروه اسمی، گروه فعلی، گروه قیدی و... اشاره کرد (صفوی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۲۶). این تکرارها علاوه بر اینکه منجر به توازن می‌شود، نوعی درنگ و تأمل در متن را برای خواننده ایجاد می‌کند.

برای این نوع از قاعده افزایشی می‌توان به نه بار تکرار «یا موسی» در سوره طه اشاره کرد: فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) وَمَا تَلَكُ بِبِئْسَ نِكَاحٍ يُكْرِمُكَ يَا مُوسَى (۱۷) قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَى (۱۹) قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶) .... ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدْرًا يَا مُوسَى (۴۰) قَالَ فَمَنْ رِبْكَمَا يَا مُوسَى (۴۹) .... بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷) قَالُوا يَا مُوسَى .... (۶۵) وَمَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۳) بیشتر آیات سوره طه در باره داستان حضرت موسی است. تکرار چندین باره گروه اسمی «یا موسی» امکان تأثیرپذیری موسی از سخنان خداوند را بیشتر می‌کند. در سوره طه، لام و نون تأکید، ۶ بار به همراه فعل مضارع تکرار شده است. «فَلَمَّا أَتَيْتَكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ» (۵۸)، «فَالأَقْطَعَيْنِ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا أُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلِتَعْلَمَنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى» (۷۱)، «لِنَحْرِقَنَّهُ ثُمَّ لِنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (۹۷). همه ی این آیات همان طور که از ظاهر آنها بر می‌آید، در مورد تهدید است.

### ۶- نتیجه گیری

هنجارگریزی و آشنایی زدایی به عنوان دو اصل مهم در نظریه فرمالیسم، از مباحث

چالش برانگیز در قرآن است. نسبی بودن آشنایی زدایی مبنی بر این نیست که با مرور زمان از درجه بلاغت و زیبایی شناسی قرآن کاسته می‌شود، بلکه ادیب، با تحقیق و بررسی بیش از پیش باید به زیبایی هرچه بیشتر کلام الهی پی ببرد. معیار هنجارگرایی، زبان متعارف مردم جامعه است و زبان قرآن با پیروی از زبان عقلایی حاکم بر جامعه خود برگرفته از همان زبان معیار، اما با بیانی متفاوت است. در این مقاله براساس نظریه لیچ، برخی از انواع هنجارگرایی: قاعده کاهی و قاعده افزایی که دو نوع برجسته‌سازی هستند در سوره طه مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که این هنجارگرایی صرفاً برای بیان زیبایی ادبی و ظاهری به کار نمی‌رود، بلکه در راستای مضمون و محتوای کلام است. در سوره طه تعدادی از افعال متعدی در اواخر آیات، بدون مفعول ذکر شده‌اند. علت حذف مفعول در این افعال را می‌توان برای توسع در معنا و نیز رعایت موسیقی و صوت در کلام دانست. سوره طه شامل ۱۳۵ آیه است که ۱۱۲ آیه از آن به واکه (آ)، ۲۱ آیه به واکه (ای)، یک آیه به واکه (او) و یک آیه به سکون ختم می‌شود. در مصوت (آ) که دارای صوتی کشیده و طویل است می‌توان معانی غایت، اوج و نهایت را یافت که با نام سوره که خود به مصوت آ ختم می‌شود، متناسب است؛ مثلاً «استوی» در آیه «الرحمن علی العرش استوی»، اوج استیلاي خداوند بر عرش را بیان می‌کند. توازن آوایی موجود در کلمات سوره که در جهت نام سوره و هماهنگی با آن است بر انسجام متنی آن افزوده است. از آنجایی که بیشتر آیات این سوره پیرامون داستان حضرت موسی و آدم و حوا است، بسامد بالای فعل امر و نهی در این سوره بر فضای گفتگو مدار در آن دلالت دارد. حال با این وجود، تکرار واژه (قال) در ۲۹ آیه از این سوره علاوه بر ایجاد توازن، کاملاً در راستای با این فضای گفتگو مدار است. بیشتر آیات سوره طه درباره داستان حضرت موسی است. تکرار چندین باره گروه اسمی «یا موسی» امکان تأثیرپذیری موسی از سخنان خداوند را بیشتر می‌کند.



## پی‌نوشت‌ها:

1. Roman Jakobson
2. Leech
3. Viktor Shklovsky
4. Webster
5. Collins
6. Formalism
7. Structuralism
8. Structure
9. Construction

۱۰ در فرهنگ لغت لانگمن (Longman) ذیل کلمه (Structure) و (Construction) این چنین آمده است:

Structure:

The way in which the parts or somethings are connected with each other and form a whole or the things that these parts make up (Longman, 2009:360).

Construction:

The process of building things such as houses, bridges, roads etc. (Longman, 2009:1752).

11. Yuri Tynyanov
12. Jacques Derrida
13. Jan Mukarovsky

## منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عادل، عمر بن علی، (۱۴۱۹)، الباب فی علوم الکتاب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- أبوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- احمدی، بابک، (۱۳۹۵)، ساختار و تاویل متن، تهران: مرکز.
- بدوی، احمد، (۱۴۳۰)، عبدالقاهر الجرجانی و جهوده فی البلاغه العربیه، القاهره: مکتبه مصر.
- البقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۰۴)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، القاهره: دار الکتب الاسلامی.

- پاینده، حسین، (۱۳۹۴)، **نقد ادبی و دموکراسی**، تهران: نیلوفر.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۹۲)، **نظریه ادبیات** (متن‌هایی از فرمالیست‌های روس)، ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: دات.
- .....، (۱۹۸۲)، **نظریه المنهج الشکلی نصوص من الشکلانین الروس**، ترجمه ابراهیم الخطیب، بیروت: مؤسسه الأبحاث العربیه.
- خامه گر، محمد، (۱۳۹۷)، **تفسیر ساختاری قرآن کریم**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- درویش، محی‌الدین، (۱۴۱۵)، **إعراب القرآن الکریم و بیانہ، دمشق: الإرشاد.**
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الکتب العربی.
- السامرائی، فاضل صالح، (۱۴۲۸)، **معانی النحو**، دار إحياء التراث العربی.
- سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۹۶)، **تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۰۶)، **تلخیص البیان فی مجازات القرآن**، بیروت: دار الأضواء.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، **رستاخیز کلمات**، تهران: سخن.
- .....، (۱۳۹۳)، **موسیقی شعر**، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰)، **نقد ادبی**، تهران: میترا.
- شیروانی، علی، (۱۳۸۷)، **ترجمه نهج البلاغه**، قم: دار العلم.
- صفوی، کوروش، (۱۳۹۴)، **از زبان شناسی به ادبیات**، ج ۱، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- .....، (۱۳۹۱)، **آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی**، تهران: علمی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- عزام، محمد، (۲۰۰۳)، **تحلیل الخطاب الأدبی علی ضوء المناهج النقدیه دراسه فی نقد النقد**، دمشق: اتحاد الکتب العربی.

- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷)، **نظریه های نقد ادبی معاصر (صورت گزایی و ساختگرای)**، تهران: سمت.
- فالر، راجر و دیگران، (۱۳۶۹)، **زبان شناسی و نقد ادبی**، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نی.
- فتوحی، علی، (۱۳۹۶)، **معیارپذیری تفسیر قرآن رهیافتها و چالشها**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، **سبک شناسی نظریه ها و رویکردها و روشها**، تهران: سخن.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، (۱۴۱۵)، **تفسیر الصافی**، تهران: مکتبه الصدر.
- قاسمی پور، قدرت، (۱۳۸۶)، **درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات**، اهواز: رسش.
- قویمی، مهوش، (۱۳۸۳)، **آوا و القا (رهیافتی به شعر اخوان ثالث)**، تهران: هرمس.
- کوهن، جان، (۲۰۱۴)، **بنیه اللغة الشعریه**، ترجمه محمد الولی و محمد العمری، مغرب: دار توبقال.
- مولوی، جلال الدین بلخی، (۱۳۹۰)، **گزیده غزلیات دیوان شمس تبریزی**، تصحیح و ویرایش محمدرضا مسلمان زاده، تهران: ظریفیان.
- واعظی، احمد، (۱۳۹۷)، **نظریه تفسیر متن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ویس، احمد محمد، (۱۳۹۴)، **آشنایی زدایی از منظر پژوهش های سبک شناختی**، ترجمه شهریار نیازی و سعد الله همایونی، تهران: دانشگاه تهران.
- Leech, G.N.A.(1969), **Linguistic Guide to English Poetry**, London: Longman.
- **Longman Dictionary of Contemporary English**,(2009), London: Longman.

## مقاله

- موکاروفسکی، یان، (۱۳۹۱)، «زبان معیار و زبان شاعرانه»، ترجمه پژمان واسعی، **مجله کتاب ماه ادبیات**، شماره ۶۷، ص ۲۱-۱۸.

**Abstract****An Analysis of Deviations and Foregrounding in Surah  
Ṭā-Hā Based on Leech's Theory**

Shaker Ameri\*\*\*\*

Ehsan Rasouli Kerahroudi\*

Ibrahim Anari Bozchallouei\*\*

Seyyed Abolfazl sajjadi\*\*\*

Ahmad Omidali\*\*\*\*

Viewed as the innovative 20<sup>th</sup>-century Russian school of contemporary literary criticism, formalism is a style of literary inquiry. Foregrounding, which is based on deviation (irregularity) and parallelism (achieved by extra regularity), is one of the key principles of Russian Formalism. The present paper, which is based on Leech's model, examines the aforesaid types of foregrounding (parallelism and deviation) in Surah Ṭā-Hā and the relationship between the structure and content of its verses. According to the present study, the language of the Qur'an can be regarded as a deviated one in comparison to the language of ordinary people. However, it should be noted that such a deviation does not imply any contradiction between the words of God and the common rules and analogies. On the other hand, it indicates that the Qur'an presents a distinct way of expression. Deviation in the language of the holy Qur'an is gauged against the standard language spoken by common people, yet the Quranic language is derived from the language of elites and intellectuals, which itself follows the ordinary language. According to the formalists, de-familiarization is a relative concept; a literary text becomes ordinary and repetitive over time. However, due to the innumerability of the exquisite literary and scientific features of the Qur'an, Qur'anic scholars can constantly discover new aspects which can prevent repetition. The analysis of some deviations and extra-regularities revealed that not only is such foregrounding used for literary and aesthetic purposes, but also it deals with the content and the themes of the text.

**Keywords:** Formalism, De-familiarization, Foregrounding, Deviation (irregularity), Parallelism, Extra-regularity, Ṭā-Hā Surah

\* PhD in Arabic Language and Literature, Arak University, Arak.

\*\* Associate professor, Arak University. (Corresponding Author).

\*\*\* Associate professor, Arak University.

\*\*\*\* Assistant professor, Arak University.

ehsanrasoli91@gmail.com

i-anari@araku.ac.ir

a-sajady@araku.ac.ir

a-omidali@araku.ac.ir